



شماره ۴۴۹



ضمیمه نوجوان روزنامه

صفحه ۴

www.qudsonline.ir

یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۶ | ۲۰ ذی القعدة ۱۴۳۸ | ۱۳ آگوست ۲۰۱۷



دنیای ما و اسباب بازیها

محمدرضا

کفش های زرشکی

یک روز

لقمه ۵ تومانی
یا لقمه مامانی

کارشناسان تغذیه در خصوص مواد به کار رفته در برخی از پیتزاها هشدار داده‌اند، اما حالا پیتزای ۵ هزار تومانی دغدغه جدی دوستداران سلامت شده است.

بررسی ۱۰ فیلم پرفروش تاریخ سینمای دنیا

با احتساب تورم و قیمت بلیت سینما (قسمت اول)

گفت و گو با رتبه سوم گروه ریاضی در مسابقات خوارزمی

موفقیت تلاش می‌خواهد

نه تیز هوشی...!

در همین صفحه بخوانید



به نظرم وقت مهم ترین شرتو است که داریم و سعی می‌کنم آن را به دلیل خرج نکنم. به همین دلیل برادر بزرگ من مهران وقت نمی‌دارم.

نگاه خانواده‌ات به فعالیت‌های علمی‌ات چگونه است؟

یک خواهر و یک برادر دارم که آن‌ها از من بزرگ‌تر هستند و تحصیلات عالیه دارند. آن‌ها در کنار پدر و مادرم مدام به من توصیه می‌کردند که تعادل را در کارم رعایت کنم و کاری کنم که به درسم صدمه‌ای وارد نشود. من هم سعی می‌کنم از تجربیات آن‌ها استفاده کنم و این به من خیلی کمک می‌کند.

چقدر اهل فضای مجازی هستی؟

به نظرم وقت مهم‌ترین ثروتی است که داریم و سعی می‌کنم آن را بی‌دلیل خرج نکنم. به همین دلیل زیاد برای فضای مجازی وقت نمی‌گذارم.

سبک زندگی

چند ساعت درس می‌خوانی؟
متغیر است، اما متوسط تا پنج ساعت.

چند ساعت می‌خوابی؟
هفت ساعت استراحت دارم.

اهل تلویزیون هستی؟
خیلی کم، در حد اخبار ورزشی.

فیلم چطور؟

راستش آن‌قدر فشار درس زیاد است که کمتر فرصت می‌کنم، اما سعی می‌کنم در هفته یک فیلم ببینم.

بیشتر چه فیلم‌هایی نگاه می‌کنی؟
اجتماعی.

چه غذایی دوست داری؟
قرمه‌سبزی.

هدف؟

ریاضی را تا آن‌جا که می‌توانم ادامه دهم.

چقدر بین درس خواندن و پروژه‌های که در دست داشتی فاصله بود؟

پروژه‌ای که روی آن کار می‌کردیم خیلی فراتر از درس‌مان بود. درست است که یکی از شاخه‌های درسی‌مان به حساب می‌آمد، اما در قسمت‌هایی کاملاً تخصصی می‌شد و به مطالعات زیادی نیاز داشت؛ مثلاً گاهی برای حل قسمتی از آن مجبور بودی چندین مبحث دیگر را مطالعه کنی تا بتوانی از آن نتیجه‌گیری کنی و این کار را به‌شدت دشوار می‌کرد.

در حال حاضر وضعیت درسی‌ات چطور است؟

خدا را شکر توانستم هم درس و هم پروژه علمی‌ام را با هم پیش ببرم و امسال در رشته ریاضی - فیزیک درس می‌خوانم و توانستم معدل را به ۱۹/۹۱ صدم برسانم.

اگر بخواهی به هشتی‌ها توصیه کنی که در خوارزمی چگونه و چطور شرکت کنند چه می‌گویی؟

اولین توصیه‌ام این است که در سال‌های اول دبیرستان که هنوز دغدغه کنکور وجود ندارد و درس‌ها سبک‌تر است، شرکت کنند. به آن‌ها می‌گویم اگر یک‌بار شرکت کردند و شکست خوردند نترسند و مصمم‌تر قدم بردارند، زیرا همین که دل به دریا زده‌اند و شکست را تجربه کرده‌اند یک قدم از بقیه جلوترند. خیلی‌ها از همین شکست‌ها می‌ترسند و وارد گود نمی‌شوند. خود من سال اول شرکت کردم و پروژه‌ام در مرحله استانی رد شد. می‌گفتند طرحم کاربردی نیست، اما همین مسئله من را برای ادامه راه مصمم‌تر کرد. می‌خواهم موضوعی را به دوستانم بگویم و آن هم این‌که مهم‌ترین عامل در موفقیت‌های این چنینی پشتکار و تلاش مستمر است؛ باور کنید استعداد عجیبی نمی‌خواهد، فقط پیگیری و تلاش اساس موفقیت است.

برای من از کار در درس‌های که حسابی یادداشت (تضاد) دارم، یعنی بعضی‌ها در چهره کتاب‌ها این درس‌ها را به وضوح با هم چشم ندارند. کتاب‌ها که ریاضی‌شان را ببینند. بعضی‌ها بزرگ این درس (رشته‌ها) می‌زنند و بعضی‌ها هم وقتش چشم‌شان به ریاضی‌شان می‌افتد و ریاضی‌شان می‌خوانند آن را که می‌پسند.

گفت و گو با رتبه سوم گروه ریاضی در مسابقات خوارزمی

موفقیت تلاش می‌خواهد
نه تیز هوشی...!

ملیحه محمودخواه | ریاضی از آن درس‌هایی است که حسابی پارادوکس (تضاد) دارد؛ یعنی بعضی‌ها بدجوری کشته‌مرده این درس هستند و بعضی‌ها هم چشم ندارند کتاب‌های ریاضی‌شان را ببینند. بعضی‌ها برای این درس دست‌وپا می‌زنند و بعضی‌ها هم وقتی چشم‌شان به کتاب ریاضی‌شان می‌افتد دل‌شان می‌خواهند آن را تکه و پاره کنند. بالاخره ریاضی این‌جور درسی است. اما «عباس عسگری» از آن دست بچه‌هایی است که با ریاضی آن‌قدر دوست شده است که با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند و مسائلی از آن را حل می‌کند که شاید تا به حال حل نشده بوده‌اند. او در مدرسه علامه حلی درس می‌خواند و جزو دانش‌آموزان با استعداد به حساب می‌آید. با آن‌که رتبه سوم گروه ریاضی در مسابقات خوارزمی را هم به دست آورده است، اما با وجود این به خودش مغرور نشده و مثل قبل سرش به کار خودش است. اگر گفت‌وگوی ما با او را بخوانید با طرحی که او به جشنواره خوارزمی ارائه داده است بیشتر آشنا می‌شوید.



کی کار را شروع کردی و چقدر از تو زمان برد؟

با مطالعات اولیه پاییز ۱۳۹۳ کار را شروع کردم. آن موقع اول دبیرستان بودم تا آبان ۱۳۹۴ هم کار ادامه پیدا کرد؛ البته هنوز هم کار به پایان نرسیده است و در حال حاضر درگیر ترجمه آن به زبان انگلیسی هستم.

بیشترین مشکلی که سر راه این پروژه وجود داشت و تو را در ادامه راه دچار چالش می‌کرد چه بود؟

پروژه‌های ریاضی فرق اساسی‌ای با سایر رشته‌های فنی دارند و آن هم این است که نیاز به حمایت کلی ندارند. نه به مشکل مالی برمی‌خوری و نه مشکل ابزاری. در واقع خودت هستی و خودت که باید برای آن پروژه زمان بگذاری و آن را به نتیجه برسانی. تنها مشکلی که در پروژه وجود داشت زمان بود و آن هم همزمانی مدرسه با کار پروژه که کمی کار را دشوار می‌کرد. در روزهای تعطیل مشکلی نداشتم، اما در روزهای مدرسه خیلی درگیر آن می‌شدم، هرچند مدرسه هم خیلی با من همکاری می‌کرد. در واقع ما مثل بچه‌های دیگر که در رشته‌های فنی شرکت می‌کنند مشکل خاصی نداشتیم.

طرحی که به جشنواره خوارزمی ارائه دادید چه بود؟

محاسبه تناوب باقیمانده آر - فوبینی.

این‌که می‌گویی یعنی چه؟

در واقع محاسبه یک دنباله است که به صورت بنیادی طرح شده بود؛ حل یک مسئله جدید. مشابه آن قبلاً حل شده بود، اما نه در این ابعاد گسترده. عدد فوبینی در سال ۱۹۸۶ یک‌بار حل شده بود، اما نه به روشی که ما آن را حل کردیم.

این‌ها را که گفتی به نظر خیلی سخت بود. طرح این مسئله با چه کسی بود؟

طرح مسئله با خودم بود؛ البته معلم راهنما چارچوب‌ها را مشخص می‌کرد و ما خودمان شاخه‌ها را انتخاب می‌کردیم.

چرا بعضی‌ها از ریاضی بدشان می‌آید؟

ریاضی بیشتر از آن‌که سخت باشد درسی مفهومی است. شاید مشکل به بعضی از معلم‌ها برمی‌گردد که در دوران ابتدایی بچه‌ها را با مفهوم ریاضی آشنا نکرده‌اند، زیرا اگر بچه‌ها ریاضی را درک کنند، مطمئناً برایشان شیرین‌ترین درس خواهد بود.

بررسی ۱۰فیلم پرفروش تاریخ سینمای دنیا
 با احتساب تورم و قیمت بلیت سینما (قسمت اول)

یک گیشه طلایی

علیرضاگرانیپایه|احتمالاً می‌توانید به راحتی و با مراجعه به یکی از سایت‌های پر تعداد فیلم و سینما لیست پرفروش ترین فیلم‌های تاریخ سینما را پیدا کنید ولی خب خوب می‌دانیم که با تورم هرچند کم در کشورهای مختلف که افزایش قیمت بلیت را به همراه دارد، به سختی بتوان لیست دقیقی از فیلم‌هایی که واقعا با استقبال خوب مخاطبان همراه شده است را پیدا کنیم. به همین دلیل سعی کردیم که با درنظر گرفتن تقریبی تورم و افزایش قیمت بلیت، لیستی از ۱۰ فیلم پرفروش تاریخ سینما را پیدا کنیم. در روزهایی که حرف از رکوردشکنی در سینمای ایران و دنیا به گوش می‌رسد، مرور این لیست، خالی از لطف نیست. خب طبق معمول بررسی این لیست را از بالا به پایین شروع کردیم که با توجه به محدودیت تعداد کلمه، این هفته تنها ۵ فیلم از لیست را به شما معرفی خواهیم کرد. ۵ فیلم دیگر هم طلب شما که هفته بعد برایتان بگوییم.

تاریخ ۱۳۷
 میزان فروش ۱ میلیارد
 امتیاز

تاریخ اکران:
 ۲۴ ژوئن ۱۹۷۵ (۳ تیر ۱۳۵۴)

میزان فروش: ۴۷۰.۷ میلیون دلار

میزان فروش با احتساب نرخ تورم:
 ۲ میلیارد و ۲۷ میلیون دلار

امتیاز در **imdb**: ۱۰/۸.۱

آرواره‌ها

«آرواره‌ها» در سال ۱۹۷۵ به وسیله کارگردان معروف سینما، «استیون اسپیلبرگ» ساخته شد. داستان فیلم بنابر کتابی به همین نام که به قلم «پیتر بنچلی» در سال ۱۹۷۴ نوشته شده بود، بنا نهاده شد. آرواره‌ها داستان حمله کوسه آدمخوار به جزیره خیالی «آمتی ویل» و تلاش ساکنان جزیره برای کشتن این کوسه را روایت می‌کند. فیلم در زمان ساخت خود با مشکلات بسیاری روبه‌رو بود. از بودجه تعیین‌شده خود فراتر رفت و طبق برنامه‌ریزی پیش ترفت. اسپیلبرگ برای این فیلم خواستار استفاده از کوسه‌های مکانیکی شد، اما مشکلات بسیار زیادی برای این کوسه‌های مکانیکی پیش آمد جایی که جناب اسپیلبرگ به کلی بی‌خیال شد. جالب این‌جاست که بیشتر فیلم با تکنیک روی دست فیلمبرداری شد تا بهتر بتواند حس تلاطم اقیانوس را به بیننده القا کند. هم‌چنین «اینتر تینمنت ویکلی»، این فیلم را ششمین فیلم ترسناک تاریخ سینما انتخاب کرد.

گفت‌وگو هفته‌گذشته پیمان قاسم‌خانی
 بابرنامه‌سی و پنج حسابی خبرساز شد

نام مهران مدیری
 راروی پیشانی‌ام
 نوشته‌اند

لقمه ۵ تومانی یا لقمه مامانی

کارشناسان تغذیه درخصوص مواد به کار رفته در برخی از پیتزاه‌ها هشدار داده‌اند، اما حالا پیتزای ۵ هزار تومانی دغدغه جدی دوستداران سلامت شده است.

بدو بدو حراجش کردند

شما یادتان نیست، اما قدیم‌ترها همیشه دوروبر مدرسه‌ها گاری‌هایی بود که خوراکی‌های جورواجورشان را به دو پول سیاه می‌فروختند. بچه‌ها هم خوشحال و خرسند مشتری دائمی این دستفروش‌ها بوده و همه پول توجیبی‌شان را بابت خوراکی‌هایی که بزرگ‌ترها بهشان ات‌وآشغال می‌گفتند، هدر می‌دادند؛ البته خرید از این گاری‌های خوراکی فقط به تمام شدن پول توجیبی ختم نمی‌شد و گاهی کار به آمپول و دکتر هم می‌کشید. درست است که دیگر خبری از آن گاری‌ها و بار لواشک و آلو خشکه و ساندویچ تخم‌مرغ‌شان نیست، اما هم‌چنان در اطراف مراکز دانشگاهی، فست‌فودها و اغذیه‌های ارزان‌قیمت وجود دارند که برویج دانش‌آموز و دانش‌جو هم‌چنان مشتری پروپاقرص‌شان هستند، چون اول از همه در دسترس هستند و بعد قیمت‌شان برای دانش‌آموزان و دانشجوی‌های بی‌پول حسابی مناسب است. این فرمول دقیقاً در مورد جاهایی که در آن‌ها مراکز تجاری هم زیاد است، تکرار شده. فرمولی که می‌گوید جمعیت زیاد و گرفتار که معمولاً گرسنه و کم‌پول است بهترین طعمه برای فروشگاه‌های مواد غذایی ارزان‌قیمت است. از آن‌جایی که همیشه همه‌چیز رو به پیشرفت است این فروشگاه‌ها هم روزبه‌روز پیشرفت کرده و پدیده‌های جدیدی را رو می‌کنند. آخرین نوآوری این غذافروشی‌های کف خیابانی بعد از فلافل‌های عامو فلان، پیتزای ۵هزار تومانی است که غوغا کرده است. خوب است بدانید این موضوع نه‌تنها در ایران که در سایر نقاط دنیا هم وجود دارد و در آن طرف آب هم کاسبان سودجوی زیادی پیدا می‌شوند که غذا، برکت خدا را نادیده گرفته و با سلامتی مردم بازی می‌کنند.

هیچ ارزانی بی‌حکمت نیست

حجم گسترده‌ای از فست‌فودها، فلافلی‌ها و آشپزخانه‌های تهیه غذای ایرانی، این روزها شهرها را به تسخیر خود درآورده‌اند. این سونامی از تنوع غذایی آن‌قدر در سال‌های گذشته رشد کاذب و بی‌حساب‌وکنایی داشته است که اعداد و ارقام هم در برابر آن‌ها گنگ و نامفهوم هستند. سونامی تنوع غذایی

اقتصاد برتر

بستنی‌های باجنبه‌ای که آب نمی‌شوند

مطمئن هستم بعد از فست‌فود، خوراکی دیگری که خیلی مورد علاقه‌تان است، بستنی است. نگران نباشید نمی‌خواهیم در این خبر زیرآب بستنی‌ها را هم بزنیم بلکه خبر خوبی برای دوستداران این خوراکی داریم. اگر تابه‌حال از این‌که بستنی‌تان توی هوای گرم سه‌سوته آب می‌شد، ناراحت و نالان بودید دیگر بروید خوش باشید، چون ژاپنی‌های کاردرست بستنی‌هایی تولید کرده‌اند که سوسول نیستند و توی هوای گرم فرتی آب نمی‌شوند. ظاهراً این بستنی این ویژگی‌اش را مدیون میوه توت‌فرنگی است. به گفته سازندگان این بستنی، قابلیت حفظ شکل آن به دلیل عصاره‌ای از توت فرنگی است که «پلی فنول مایع» نامیده می‌شود. این جناب پلی فنول مایع ویژگی‌هایی دارد که اجازه نمی‌دهد آب و روغن از هم جدا شوند، بنابراین بستنی حاوی این ماده شکل اولیه خود را برای مدت طولانی‌تری حفظ می‌کند.

کمیاد ایران؟

خبرفوری

شنا تا محل کار

حتماً شنیده‌اید که آدم‌های خلاق مشکلات زندگی و مسائل روزمره‌شان را جور دیگری برای خودشان حل می‌کنند و معمولاً از راه‌های طبیعی استفاده نمی‌کنند، حالا مرد جوان آلمانی‌ای پیدا شده که ظاهراً آخر خلاقیت است و با روش بسیار بترکانی به جنگ ترافیک رفته است. ایشان هر روز صبح برای این‌که موقع رفتن به سرکار گرفتار ترافیک بالای شهر مونیخ نشوند، به جای ماشین از مایو استفاده کرده و تا محل کارشان شنا می‌کنند. «بنجامین بودید» چهل‌ساله کوله‌پشتی ضدآبی به همراه دارد که رایانه دستی، تلفن همراه، حوله و کت و شلوارش را در آن قرار داده و پیش از ورود به ساختمان محل کارش، لباس‌هایش را عوض می‌کند.

چه راهکار مفرجی

ایرنا

کار زیاد پزشک ژاپنی را کشت

حالا که صحبت خلاقیت و پیدا کردن راه‌های جدید برای دور زدن مشکلات زندگی شد گفتیم خدمتتان عرض کنیم که برای رسیدن به این مرحله و داشتن ذهنی خلاق که در دردسرهای زندگی بهتان کمک کند نیازمند مقدماتی مثل داشتن زندگی آرام و بدون استرس و روحیه بالا هم هستید. چون آدمیزاد با اینکه به حساب خودش خیلی پیشرفت کرده است و به موفقیت‌های زیادی رسیده است هنوز که هنوز است توی بعضی مواقع حسابی شکننده است و دست به کارهایی می‌زند که بعد هم خودش توبش می‌ماند. البته به این شرط که بعدش زنده باشد و حالش هم خوب باشد. مثلاً پزشک ژاپنی که بخاطر فشار کاری دست به خودکشی زده است دیگر فرصت ندارد، کارش را جبران کند چون به آن دنیا تشریف برده و به قول مامان بزرگ‌ها دستشان از این دنیا کوتاه شده است. مقامات وزارت کار ژاپن از خودکشی یک پزشک در این کشور خبر داده‌اند که گفته می‌شود بر اثر کار زیاد دست به این عمل زده است. خودکشی این مرد که جامعه پزشکی ژاپن کمتر با چنین پدیده‌ای مواجه شده، توجهات زیادی را به شرایط سخت کاری افراد شاغل در حوزه پزشکی معطوف کرده است. این پزشک در مدت شش ماه و پیش از خودکشی فقط پنج روز تعطیلی داشت.

کتاب استفای می‌داد؟

فصل خرما امسال زودتر از همیشه رسید. گرمای جنوب و تلاش مردان آفتاب، طعم خرما را شیرین تر می‌کند.



د دوست نوجوان من! هدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده‌های شجاع و زیبا را ببرد به کوه



در باباید هفته‌ها، پای چرخ خیاطی دستی مادرمان منتظر می‌نشستم تا قرقره‌های خالی را جمع کنیم. تعدادش هرچه بیشتر بهتر. برای این کار گاهی چندین هفته باید صبر می‌کردیم. بعد همه آن‌ها را کنار هم می‌چیدیم و ردیف می‌کردیم آن‌ها کش رد می‌کردیم. چیزی شبیه تزیین‌های قطار بود. یکی دو کتک بود. همه از بالای قرقره و زیر کش‌ها عمودی رد می‌کردیم. این‌طور به شبیه قطار می‌شد. و بعد با همان اسباب‌بازی دست‌ساز روی حاشیه فرش که مثلا خط‌آهن بود، حرکت می‌کردیم. بالا و پایین حاشیه‌های فرش هم مثلا اسکانه را دهان می‌دادیم و توقف قطار بود. البته گاهی وقت‌ها این کار را با قوطی‌های خالی کبریت می‌انجام می‌دادیم. حاشیه‌های قالی، خیابان و مسافران هم دانشم‌ها نخود و لوبیا بود که در مسیر حرکت قوطی‌های خالی کبریت که برای ما، خودروهای واقعی بودند، پیاده و سوار می‌شدند.

البته زمانی که می‌خواستیم کنار ماشین‌های موتورسواری‌مان (قوطی‌های خالی کبریت) موتوروسیکل‌های دوشسته باشیم، قاشق‌های کوچک بستی لوانی، همان موتوروسیکل‌های خیالی‌مان می‌شد. همه دنیای کودکی ما چندان قفره و قوطی‌های خالی کبریت، چاقوهای بستی لوانی و دانه‌های نخود و لوبیا بود و چه کاره که با همین وسایل کاملاً ابتدایی نمی‌کردیم. نوی خیال خودمان راننده تاکسی و لوکوموتیوران می‌شدیم و تا آن روزها در مسافره‌ها ایجا به‌جا می‌کردیم. آن سر کسی به فکر خریدن اسباب‌بازی برای بچه‌ها نبود و خیلی از همسن و سال‌های ما حتی رنگ اسباب‌بازی را هم نمی‌دیدند و اگر مسافرتی می‌رفتیم و پدر خانواده می‌خواست اسباب‌بازی بکند شاید یک ماشین پلاستیکی نصیبمان می‌شد که همین را هم از ترس خراب شدن هزار سوراخ سیمه‌چاق می‌کردیم، تا دست جن و پری به آن نرسد. به‌طور زمان، اسباب‌بازی‌ها هم مثل همه وسیله‌ها متعوی و کامل تر شد تا این که ماشین‌های جوبی جای خودشان را به ماشین‌های پلاستیکی دادند و بعد از آن ماشین‌های کوکی به بازار آمدند. اسباب‌بازی‌هایی که با باطری کار می‌کردند. نسل چهارم اسباب‌بازی‌ها بودند و حالا ماشین‌های کنترلی در شکل و اندازه‌های مختلف، دنیای جدیدی از بازی‌های کودکانه را نوچوانانه را ساخت‌اند. روزگار ما به بسیاری از والدین خریدن اسباب‌بازی را بد می‌انگاشتند و معتقد بودند بچه‌ها را زیاده‌خواه بار می‌آورد، در حالی که امروزه اسباب‌بازی نقش مهمی در رشد و تربیت کودکان دارد. شاید به همین خاطر است که خیلی از ما وقتی مقابل اسباب‌بازی فروشی می‌رسیم می‌اختیار می‌ایستیم و لحظه‌ای طولانی به اسباب‌بازی‌های دوازده خیره می‌شویم. شاید دهمان نباید چند لحظه‌ای با یکی از ماشین‌های کنترلی بازی کنیم. به هر حال باید این واقعیت را بدپذیریم که اسباب‌بازی نقش بسیار مهمی در رشد و پرورش سبب کودک ما دارد و اگر به‌شان بر نمی‌خورد و نمی‌گوئید که ما مگر بچه هستیم - و نوجوانان را نباید به اسباب‌بازی به عنوان وسیله یادگیری فقط بپول والدین را به باد می‌دهد. نگاه کنیم.

صدای بلند شدن پوتین‌هایش نشان از نزدیک شدنش می‌دادند. بعد از چند قدم، جلوی در بازداشتگاه صدای پوتین‌ها متوقف شدند. او خم شد و کمی بعد دستی کلفت و مردانه سینی غذا را به داخل هل داد. دست‌هایش پرمو بودند و ناخن شستش سیاه شده بود. هیچ صدایی از گلویش خارج نشد و فقط صدای پوتین‌هایش دور و دورتر شدند. آن‌قدر که توانستم پاهایش را تا زانو ببینم. بعد پای سربازی که به نشانه احترام به زمین کوبیده شد. نمی‌دانم چرا هر وعده خوردن برایم غذا می‌آورد و به یکی از این سربازها نمی‌سپارد تا مسئولیت غذای من را قبول کند؟

نگاهی به سینی غذا انداختم. ظرف استیلی که تا جایی که امکان داشت آن را پر از خورش و برنج کرده بودند. می‌توانستم جای شستنی را که ناخنش سیاه شده بود کنار ظرف غذا تصور کنم. کسی از برنج‌های کنار ظرف را خورد. انگار که مزه دسته‌های پلید درجه‌دار را می‌داد. یک ساعتی گذشت تا این که دوباره صدای قفل در میله‌ای سالن، سکوت را شکست. پوتین‌ها یکی پس از دیگری به بازداشتگاه نزدیک‌تر می‌شدند. زیر همان نور کم سالن هم هنوز براق بودند. حین نزدیک شدن به در بازداشتگاه پایش روی یکی از موزاییک‌های لق‌شده سالن رفت و کمی به بغل متمایل شد. اما بازهم با قدم‌هایی محکم به سمت آمد. پشت در که ایستاد من تصویر یک زمین موزاییکی را می‌دیدم با دو دیوار خاکستری تیره که تا آخر سالن ادامه داشتند و یک جفت پوتین کوچک‌ر که بازهم زیر همان نور کم سالن براق بود. از این که بخواهم ماجرای آن روز را توضیح بدهم نگران شدم.

برای پرستار سی ساله‌ای مثل من سخت است که بخواهد با یک جفت پوتین غول پیکر که او را قاتل می‌دانند حرف بزند و اتفاقات آن روز را شرح دهد.

دلم برای ورنی‌های زرشکی‌مان هیچ می‌شود. لاقال فقط آن‌ها هستند که اگر بگویم کسی را نکشته‌ام یاور می‌کنند. منی خواهم هیچ‌وقت برای هیچ‌کس بگویم که آن روز چه اتفاقی افتاد. اجازه می‌دهم هرکس به ما چرایی را که دوست دارد در ذهنش بسازد و آن را به من نسبت دهد. لاقال پذیرش این مطلب از بیان اتفاقات برای کسانی که هیچ‌کدام‌شان به مهرانی ورنی‌های زرشکی نیستند راحت‌تر است. بین همین افکارم زانواهایم خم شدند و دستش از زیر در به حرم بازداشتگاه وارد شد و سینی غذا را خواست. کمی به جلو خم شدم و سینی را دادم. او بازهم بدون آن که صدایی از گلویش خارج شود سینی را برداشت و با پوتین‌هایش آهنگ سردرگمی را برایم نواخت. این‌بار بیشتر دلم تنگ شد برای آن ورنی‌های زرشکی که ۱۰ سال پیش پس از پایان جنگ، سربازی ایرانی به من هدیه داد.

غزاله ناجی ابراهیمی

عضو نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شماره هشت مشهد.



معلم نوشت و نوشت. «هلیا» ته مدادش را جوید. شکل کشید و توضیح داد. «بتا» زیر لب شعر خواند. معلم سؤال پرسید و خودش جواب داد. «رها» سرش را برگرداند و گفت: «وای... چقدر حرف می‌زنه.» معلم همچنان به درس دانش ادامه می‌داد و توجهی نمی‌کرد که کسی به درس گوش نمی‌دهد. «تینا» با مازیک روی میز نقاشی می‌کشید و هراز گاهی با «رومینا» یادداشت ردوبدل می‌کرد. بالاخره رنگ به صدا درآمد و بچه‌ها شادمانه از کلاس بیرون می‌رفتند.

تینا در خانه را باز کرد و بو کشید. بوی هیچ غذایی نمی‌آمد. کیف و مقنعه‌اش را روی میز انداخت و صداد زد: «مامان! ماما...!» کسی جواب نداد. دوید توی آشپزخانه و در یخچال را باز کرد. قابلمه خورش کرفس یخ‌زده را از یخچال بیرون کشید و روی میز گذاشت. روی میز یازدهاداشتی پیدا کرد: «تینا جون! عمو مسعود پاشو عمل کرده. من می‌رم بیمارستان. برای خودت برنج درست کن. ماما»

تینا با عصیانیت یادداشت را روی میز انداخت و گفت: «اون از معلم زیست، این هم از مامان...»

تینا روی مبل نشسته و تلویزیون را روشن کرده بود. سرش گزگز می کرد و اعصابش به هم ریخته بود. دلش نمی خواست فردا به مدرسه برود و به طور کلی از دست همه عصبانی بود و سعی می کرد با فکر کردن به اتفاق های آن روز عصبانی تر بشود و نفهمید که کی خوابش برد.

کسی از بالای سرش می‌گفت: پاشو عزیزم... پاشو! امروز یک صبح جدید... عاری از هر گونه اشتباهی! این جمله رو یادت میاد تینا؟!
تینا لای چشمش را باز کرد و به چهره خندان مادرش نگاهی انداخت. سریع بلند شد فریاد زد: «یک صبح جدید... عاری از هر اشتباهی!»

هستی رسولی

عضو نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مشهد.



مثلاً برنده‌ها رفتار کن حتی اگر به بازنده‌ای، چون از زمانی که دیگران فکر کنند برنده‌ای بردن‌ها شروع می‌شود.

استاد بزرگ

کاش رقم حساب بانکیم مثل رتبه کنکورم بود.

تنبل خان

خوبه باباتون نگران رتبه کنکور شماست، من دانشگاه
 می رفتم باام می گفت الان کلاس چندم؟

آقای همساده

رو می خوردن

100%

یه لیوان چایی سبز ریختم هرچی میخورم تموم نمی‌شه. حالا اگه پاستا بود همون قاشق اول رو که می‌ذاشتم دهنم تموم می‌شد.

خپل خان

کاش جای نهنگ‌ها، مگس‌ها و پشه‌ها خودکشی
دسته‌جمعی می‌کردن.

خوشمزه خان

تبلی چشم چه جوریه دقیقاً؟ یعنی به چشم می گی
این صفحه رو نگاه کن می گه نمی خوام، اصلاً حسش
نیست.

خوشمزه خان

برنج رو ترک

خپل خان

— — — — —

نه، ماهی یک بار.
رفتیم چک کردیم دیدیم دوساله داره قبض همسایه شون
رو که توی صندوق اینا می انداخته، پرداخت
می کرده.

خوشمزه خان